اغراض مدیریت امتثال در «صم للرؤیة»

35:37

برای شروعش سؤال من این است: وقتی می‌گویند: «صم للرؤیة و افطر للرؤیة» یا در روایت مکاتبه بود «الیقین لایدخل فیه الشک، صم للرؤیة و افطر للرؤیة» که مرحوم شیخ فرمودند اظهر روایات دال بر استصحاب است. چند بار عرض کردم ولی تذکرش خوب است. عبارتی که دیروز از مرحوم اصفهانی خواندیم مبنای مرحوم شیخ نبود. مرحوم شیخ هرگز نگفتند که اول ماه هرگز ثابت نمی‌شود و دخول شهر فعلیت پیدا نمی‌کند. ایشان این را نفرمودند. ایشان تنها گفتند که وجوب بالفعل می‌شود ولی مأتیٌ‌به با مأمورٌ‌به منطبق نمی‌شود و فرد آن نیست. اشکال ایشان از این ناحیه بود که تفضل را گفتند . و الّا ایشان مشکلی نداشتند. لذا ایشان گفتند اظهر روایات استصحاب همین روایت است. یعنی ایشان قبول داشتند که «الیقین لایدخله الشک»، یعنی شک در دخول ماه مبارک. پس روی فرمایش ایشان مکاتبه الآن چه می‌گوید؟ مکاتبه می‌گوید الیقین لایدخله الشک.

آن چه که من عرض می‌کنم، این است: ببینید خللی که در آن پیش می‌آید از کدام ناحیه است. به محض این‌که شما سراغ «الیقین» و «صم للرؤیة» می‌روید، دلیل و حکم شرعی با این تعظیم و بزرگی را در کدام فضا می‌برید؟ مولی دارد از عالم ثبوت کشف می‌کند که من چطور روزه را بر شما واجب کردم؟ یا دارد می‌گوید روزهای که واجب کردم را چطور انجام بده؟ ارتکاز ساده است. برای کدام است؟ لسان دلیل برای کدام فضا است؟ مولی می‌خواهد به توی بنده یاد بدهد که روزهای که بر تو واجب کرده را چطور انجام بدهی و امتثال کنی؟ یا می‌خواهد بگوید من در عالم ثبوت یقین و رؤیت تو را جزء الموضوع قرار دادم؟ کدام یک از اینها است؟

آن چه که در ذهن قاصر من است، این است که من تردیدی ندارم «رؤیت» در «صم للرؤیة» به‌معنای رؤیت هلال است. هلال هم برای دخول شهر مبارک است؛ یعنی موضوع ثبوتی وجوب صیام دخول شهر است. وقتی شهر رمضان داخل می‌شود، وجب صیام الشهر. این واقع ثبوتی‌اش است. دیدن، محرز موضوع است، نه این‌که ثبوتا جزء الموضوع باشد. یقین، محرز موضوع دخول شهر است. برای تو است. مولی دارد به تو یاد می‌دهد که چطور امتثال کنی و با شک جلو نروی. اگر این را بپذیرید، از نظر فنی مطلب مهمی است. یعنی تمام ابواب و ادله «صم للرؤیة» ناظر به دون مرحله ثبوت می‌شود. به مرحله مدیریت امتثال می‌آید. در مرحله مدیریت امتثال، همانطوری که آقا فرمودند و عبارتشان را خواندم، بحث‌های خیلی خوبی هنوز مانده است؛ مدیریت امتثال حوزه‌های متعددی دارد. یکی از آنها احراز موضوع است. یکی از آنها حالات مکلف است؛ شاکی، ظانی یا موقنی؟ چه کار کنی. یکی دیگر خبرویت موضوع است که آن هم غیر از احراز آن است. چند تا بود. تا پنج حوزه آنها را رساندیم. باز هم اگر به موارد آن فکر کنید، می‌بینید موارد حسابی پیدا می‌شود.

چرا مهم می‌شود؟ برای این‌که وقتی فهمیدیم برای مدیریت امتثال است، اصالً درگیر این نمی‌شویم که سراغ «صم للرؤیة» برویم و بگوییم حال چطور می‌خواهد ثابت شود و قضا از کجا آمد؟ اصالً که وجوبی نبود. اصالً ذهن شما درگیر اینها نمی‌شود. یعنی بین «صم للرؤیة» با آنهایی که «وقف» را گفتند معارضهای نمی‌بینید؛ با آنهایی که گفتند باید قضا کنید؛ با

آن‌هایی که گفتند مجزی است. اصلاً معارضه نیست. چون دو فضا است. منافاتی با آن‌ها ندارد. این شروع عرض من در این روایت است.

اگر این را بپذیریم، حال هفت-هشت مورد هست؛ حضرت می‌فرمایند: «صم للرؤیة و لیس بالرای و التظنی». یعنی می‌خواهند بندگی را به ای ما بدهند. نه اینکه اگر تو ظن داری، ماه داخل نشده است. اصلاً ناظر به آن نیست. بلکه دارند به تو ای می‌دهند، اگر می‌خواهی موضوع صوم که شهر مبارک است، برای تو احراز شود و صوم و بندگی خدا را انجام بدهی، با ظن و رای نمی‌شود و من شارع بر تو سخت نگرفته‌ام. لذا قبلاً عرض کردم که فرمودند: «لیس علی المسلمین الا الرؤیة»، حرام نکرده‌اند، کما اینکه سیره مسلمین از اول تا به الآن همین بوده. ولو محقق فرمودند «المنجم کالساحر و الساحر کالکاهن و الکاهن کافر». خب آن جا عرض کردم که مرحوم محقق منجم احکامی را با منجم هیوی به‌معنای محاسبه‌گر ریاضی مخلوط کرده بودند. روایت هرگز نمی‌گوید حرام است که به کسی که تقویم می‌نویسد مراجعه کنید. اگر کسی گفت باید چشمت را ببندی! اگر گفت فلان روز کسوف می‌شود، چون کی منجم پیشگویی می‌کند حرام است و باید چشمت را ببندی. درحالی‌که این روایت اصلاً ناظر به آن جا نیست. آن منجم‌هایی که به آن‌ها رجوع می‌کردند برای پیشگویی بوده. تو چه می‌شوی؟ فردا برای تو چه پیش می‌آید؟ چه زمانی سیل می‌آید؟ چه زمانی سرما می‌آید؟ به این هیئت و نجوم احکامی می‌گوییم. یعنی برای علم خودشان احکامی را بار می‌کنند. احکامی که حالت پیشگویی دارد. آن برای آن جا بود.

بنابراین در این مقام می‌گویند: «لیس علی المسلمین الا الرؤیة»، یعنی «لیس علی المسلمین المراجعة بالرای». اما نه اینکه «لیس علی المسلمین» یعنی مراجعه به تقویم و متخصص حرام باشد. پس این ناظر به چه چیزی می‌شود؟ ناظر می‌شود به یک نحو می‌قاتیت و سوولت. به ذهن من که تنها سوولت می‌آید. البته همانطور که عرض کردم برای ان جهت می‌گوییم تا تعاون ذهنی شود تا به استظهار واقعی از حدیث برسیم. من دقیقاً مرادف این روایت می‌بینم که فرمودند «بعث علی الشریعة السمحة السهلة». من نیامدم که بگویم چون ماه مبارک ثبوتی واجب است، پس هروری که هست، تو باید احتیاط کنی. نیامدم تا بگویم چون فجر شروع صوم است، هر وقت چشمت را باز کردی نباید چیزی بخوری. اول باید فوری به بالای پشت بام بروی، نگاه کنی که طلوع فجر شده یا نشده. اگر هم شک داری، صبر کن. نه، در این شریعت درست است که موضوع فجر است، اما بر تو سخت گرفته نشده است. «لیس علی المسلمین الا الرؤیة» یعنی «الشریعة السهلة السمحة». چرا این را عرض کردم؟ به‌خاطر اینکه لسان رؤیت می‌گوید، «لیس علی المسلم» برای مدیریت امتثال است. نه برای کشف از اینکه خدای متعال، وقتی روزه شهر مبارک را واجب می‌کرده، فرموده ایها المسلم! من رؤیت تو را جزء موضوع وجوب ثبوتی خودم کردم. اصلاً ناظر به آن نیست. این قدر تفاوت می‌شود.

شاگرد: یعنی قطع را در لسان آورده است ولی موضوع همان واقع است و این طریق به آن است.

استاد: درست است. ولذا در مراسلاتی که مرحوم تهرانی با مرحوم خوئی داشتند، وقتی ایشان به اینجا می‌رسند تصریح می‌کنند و می‌گویند، من که می‌گویم رؤیت موضوعی است، به‌معنای طریقی موضوع نیست. می‌گویند وصفی است. البته با توضیحاتی که دارند. پراسال این‌ها را مفصل آورده‌ام. ولی خود شیخ فرمودند که اگر قطع موضوعی طریقی شد، سائر چیزها هم جای آن را می‌گیرد. یعنی اگر شما از راه علم هیئت به قطع رسیدید، مانعی نداشت. چرا؟ چون ولو در لسان دلیل آمده بود، ولی طریقی بود.

44:52

شاگرد: ظاهراً تعبیر «علی» هم می‌تواند مؤید فرمایش شما هم باشد: «لیس علی المسلمین»، نگفته «للمسلمین».

استاد: بله، یعنی در اینجا می‌خواهد وجوب را بردارد. سهولت است. یعنی‌ای متدین به اسلام، خیالت جمع باشد که در ثبوت هلال برای تو سختگیری نشده است. چشمت به افق باشد، اگر دیدی، حکم خدا می‌آید. قبلش احتمال عقاب ندهد. قبلش «لیس الا الرؤیة». این جور نیست که شریعت طوری باشد که سخت باشد. «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلالَ الَّتِي كانَتْ عَلَيْهِمْ[1]»؛ آن اغلال چیزهای عجیبی بود؛ حتی برای بنی اسرائیل. حتی در روایتش هم مقراض بدن هست. یعنی اگر نجس می‌شد باید مقراض می‌آورد و آن را بچینند. «جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِداً وَطَهُوراً[2]» بعد هم «انزل من السماء ماء طهورا». به این سادگی هم در طهارت از حدث و هم به این سادگی در طهارت از خبث. یعنی در مقابل اینها برای آن امم چیزهای بود که سخت بود ولی در اینجا «لیس علی المسلمین الا الرؤیة». احتمال عقاب ندارد. دلت جمع باشد که تا ندیدی فردا را افطار بکن، بدون اینکه سر سوزنی احتمال عقاب بدهی. این چیزی است که ما می‌فهمیم.

شاگرد: اگر نقل به معنا باشد، چه؟ یعنی «علی»، «ل» و «ف» ممکن است که نقل به معنا باشد. چطور این استفاده‌ها را می‌کنید؟

استاد: من الآن سهولت را عرض کردم. احتمال دیگری هم برای «لیس علی المسلمین» هست، حتی اگر بگوییم «للمسلمین» بوده، ده‌ها از روایات متعددی هم بین شیعه و هم بین سنی هست، در همین وسائل چقدر نقل شده است. وقتی محضر حضرت گفتند که ماه در رؤیت به چه صورت است؟ حضرت انگشتان مبارکشان را بالا آوردند و فرمودند:

> نَحْنُ أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ لا نَكْتُبُ وَلا نَحْسُبُ الشَّهْرُ هَكَذا وَ هَكَذا وَ هَكَذا وَ عَقَدَ بِيَدِهِ مَرَّةً ثَلاثِينَ وَ مَرَّةً تِسْعَةً وَ عِشْرِينَ[3]

نه دنبال زیج می‌روی‌م و نه دنبال هیوی می‌روی‌م و نه محاسبه می‌کنی‌م که چه زمانی شروع ماه می‌شود. پس «نحن» یعنی السلام. «أمّة أمّيّة» یعنی سراغ حساب و راه نمی‌روی‌م. اینجا دیگر سهولت مطرح نیست. «لیس علی المسلمین الا الرؤیة» یعنی «لیس له/ علیه الحساب». خب آن هم در آن جا معلوم است. وقتی می‌گویند بناء السلام بر امی بودن است، رؤیت در آن جا باید چه رؤیتی باشد؟ یعنی السلام برای شما نیاورده که سراغ آنها بروید. خب حالا «لانحسب» یعنی «نحرّم الحساب»؟ شما چه استظهاری می‌کنید؟ السلام می‌گوید «أمّة أمّيّة لانحسب» پس «لیس علی المسلمین الا الرؤیة». خب «لانحسب» یعنی «نحرم الحساب»؟! اینطور هست یا نیست؟ می‌گوید اگر حرام بود، صدای طبل آن درمی‌آمد. بلکه یعنی لانحسب به‌عنوان عزیمت شرعی؛ که بگوییم فرض الله است، مهم است، ماه مبارک است؛ لذا سریع به‌دنبال حساب باش! هر جوری هست آن را به دست بیاور.

---

[1] الاعراف ۱۵۷

[2] الأمالي(للصدوق)، النص، ص: ۲۱۴

[3] مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج۷، ص: ۴۱۱

بازبینی #1
ایجاد شده 19 مه 2026 12:33:44 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2026 12:35:24 توسط ... .